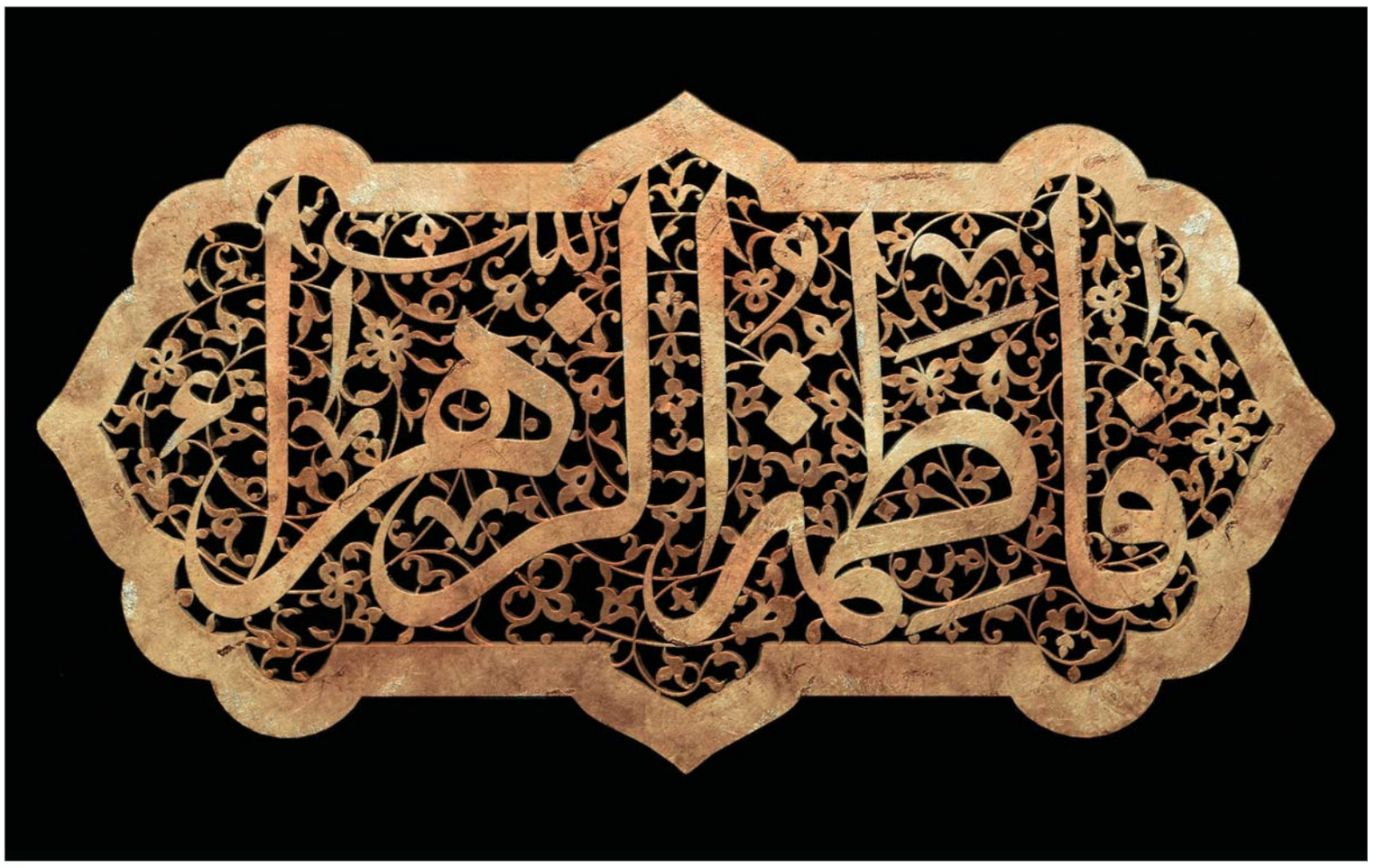




حضرت فاطمه علیهاالسلام؛ راز خلقت و خاتون عصمت

نوشتاری اختصاصی از آیت‌الله‌العظمی وحید خراسانی[1]

به‌کوشش: محمدصادق ابوالحسنی

• درآمد

در باب حقیقت وجودی و قداست معنوی فاطمه زهرا؟ -که درود خداوند بر او باد- بسی کتاب‌ها به رشته تحریر درآمده و نیز سخن‌ها بر عرشه منبر نقش بسته است. مع‌الوصف، اگر هزاران برابر آن، از قلمروی اندیشه بشر بدرآید و صورتِ گفتار یا نوشتار پذیرد، باز هم قطره‌ای از اقیانوس بی‌کرانه فضیلت‌های حضرت خیرالنساء علیهاالسلام نخواهد بود.

چه می‌گوییم؟ در کهکشانِ معارفِ حضرت زهرا علیهاالسلام، برترین اندیشه‌هایِ بشری، حیرانند و تیزپروازترین عقل‌ها، سرگردان! بر این اساس، ژرفای مقامات حضرت زهرا علیهاالسلام، از تیررسِ فهم بشر بیرون است و هیچ آفریده‌ای جز معصوم، توان شناخت واقعی آن معصومه را ندارد. بدین جهت، بلندایِ رُتبت و اوجِ منزلتِ این درِّ یک‌دانه خلقت، چنان است که در گستره معرفت آدمیان نمی‌گنجد. روایات صحیحه نیز بر این حقیقت، گواهی می‌دهند که نام حضرت با نظرداشت همین نکته انتخاب گردیده است: «إِنَّمَا سُمِّيتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخلْقَ فطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»؛[2] اگر آن حضرت، فاطمه نامیده شد، بدین سبب بود که خلق از شناخت و معرفت او بریده شده‌اند.

حال کیست که جرأت کند و لب بر این ادعا بگشاید که من به حقیقت نوری حضرت زهرا علیهاالسلام پی برده‌ام؟! تمامی کائنات، از فرشیان گرفته تا عرشیان، همه از شناخت گوهر وجودیِ آن حضرت ناتوانند و غیر از معصومین علیهم‌السلام همگی شامل فرازِ «فُطِمُوا و انقَطَعُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا» هستند. از همین روی، بایستی از گنجینه روایات مدد جوییم و به میزان معرفت خویش سخن گوییم که: «آب دریا را اگر نتوان کشید / هم به‌قدر تشنگی باید چشید».

در این روزها بیش از همه شایسته است، نوشتاری شورانگیز از مرجع ولائی و رازآگاهِ شیعه، آیت‌الله‌العظمی وحید خراسانی (عافاه‌الله عن الأسقام) را زیب مقال سازیم تا از آن دانشورِ فرزانه، راه و رسم ادب به ساحت قدس حضرت فاطمه علیهاالسلام را فرا گیریم. مرجعی که در ترویج موسم فاطمیّه، پیشگام شد و برای احیای شعائر فاطمی، به جان کوشید. ایشان در نوشتار حاضر، بر بنیادِ گفتمانِ «کتاب‌الله وعترتی» و با قلمی رشک‌برانگیز، مهمترین فضائل حضرت زهرا علیهاالسلام را به دست داده است.

• دل‌نوشته فاطمی[3]

۱. سرحلقه اتّصال رسالت و امامت

به‌جرأت می‌توان گفت که حلقه وصل تمامی امّت تا قیام قیامت، با آن رسالت عُظمی و امامت کبری، إنسیّه حوراء، حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام است. اوست که وسیله امتداد وجودِ خاتم در این عالم است؛ زیرا جنبه مُلکی آن‌حضرت که نسل اوست و جنبه ملکوتیِ آن‌حضرت که دین اوست، به صدیقه کبری علیهاالسلام باقی و برقرار است.

اوست که واسطه طلوع کواکبِ آسمان امامت است؛ افقِ زندگانی او، مشرقِ حلمِ حَسَنیّه و شجاعت حُسینیّه و عبادت سجّادیّه و مآثر باقریّه و آثار جعفریّه و علومِ کاظمیّه و حجج رضویّه و جود تقویّه و نقاوت نقویّه و هیبت عسکریّه است. از حسینی که مصباح‌الهدی و سفینة‌النجاة است تا مهدی موعودی که مُنتهی‌لیه مواریث انبیاء علیهم‌السلام و «بِهِ رُزِقَ الوری» و «بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الأَرضُ والسّماء» است، ثمرات آن شجره طیبه‌ای است که ریشه آن (در زمین) استوار است و شاخسار آن سر به آسمان کشیده و به اذن پروردگار، هرزمان میوه‌اش را می‌دهد: ﴿أَصلُها ثابِتٌ وَفرعُها فِی السَّماء * تُؤتی أُکُلَها کُلَّ حینٍ بِإِذنِ رَبِّها﴾.[4]

اوست که مشرقُ‌الانوارِ نجوم آسمانِ ولایت و مخزنُ‌الأسرارِ تُخُوم کتاب هدایت است. اوست که همسر و مادر دوازده رئیس از اولاد اسماعیل علیه‌السلام است که خداوند در باب هفدهم در سِفرِ تکوینِ تورات به حضرت ابراهیم علیه‌السلام خبر داد. اوست که در مکاشفات یوحنّا علامتی است عظیم که درآسمان ظاهرشده؛ زنی که آفتاب را در بر دارد و ماه زیر پاهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است.[5]

او در سوره «حم» تأویل «لیله مبارکه»‌ای است که ﴿فِیهَا یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکِیمٍ﴾.[6]

اوست که در قرآن مجید جمع منحصربه‌فرد «نِساءَنا» است.[7]

او و شوهرش دریای نبوت و علمی هستند که ﴿مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیان﴾[8] به آن دو تأویل گردیده است.[9]

او در زمانه، یگانه زنی است که خداوند متعال، دعای او را در روز مباهله هم‌تراز دعای خاتم‌النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله و سیدالوصیین علیه‌السلام قرار داده است.

۲. گوهر مکنونِ خلقت

فاطمه علیهاالسلام در دهر، یکتازنی است که تاجِ ﴿إِنَّمَا نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزَاءً وَلَا شُکُورًا﴾[10] را بر سر نهاده است.[11]

اوست که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در شب معراج دید که بر در بهشت نوشته شده است: «فَاطِمَةُ خِیَرَةُ‌اللَّه»؛[12] آری، احمدمختار باید تا شایسته آن خیرةالله باشد.

اوست که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله [در شأنِ او] فرمود: «أُبْعَثُ عَلَى الْبُرَاقِ خَطْوُهَا عِنْدَ أَقْصَى طَرَفِهَا وتُبعَثُ فَاطِمةُ أَمامِی».[13]

او را همان بس که اَمام «إِمَامُ الأَوَّلِین والآخِرین» یومُ‌النّشور، محشور شود که تجلّیِ ﴿یَسْعى نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِم﴾[14] است؛ آن هم نوری که پیشاپیش کسی در روز جزا مبعوث می‌شود که خداوند متعال در قرآن مجید او را «سِراج مُنیر» نامیده و در آیه نور، مَثَل نور خود قرارداده است.

در عظَمت فاطمه علیهاالسلام همین بس که اول شخصی است که وارد بر بساط قربِ ﴿مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ﴾[15] می‌شود: «أَوَّلُ شَخْصٍ یَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَة»؛[16] و چون در مستقر رحمت حق قرار گیرد، انبیاء علیهم‌السلام یکسر به زیارت او بیایند: «زَارَکِ آدَمُ وَمَنْ دُونَهُ مِنَ النَّبِیِّین».[17]

خلاصه کلام آنکه جواهر مکنونه خزینه خداوند متعال، از صدف عصمت اوست و سراج منیر نبوّت انبیاء از آدم تا خاتم و مشعل فروزان امامت ائمه هدی علیهم‌السلام به وجود فاطمه زهرا علیهاالسلام روشناست وآخرین گوهر مکنون این صدف و کوکب درّی این فلک کسی است که ﴿یَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَظُلْما﴾[18] و به وجود او ﴿هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَى الدِّینِ کُلِّهِ﴾[19] تأویل و به ظهور او ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾[20] تفسیر می‌شود.

۳. لیلة‌القدر تاریخ

باید دانست که قدرِ آن لیلة‌القدری که «منزِل کِتَابِ‌اللهِ الأَعظَم» است، مجهول و مقام آن کوثری که «عَطِیّه رَبِّ‌العَرشِ العَظِیم» به رسول کریم است، از ادراک ما محجوب است.

شیخ صدوق رحمه‌الله در أمالی و علل‌الشرایع و خصال از امام ششم حضرت صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که برای فاطمه نزد خداوند (عزّوجلّ) نُه اسم است: «فاطمه» و «صدّیقه» و «مبارکه» و «طاهره» و «زکیّه» و «راضیه» و «مرضیّه» و «محدّثه» و «زهراء» .... و در خاتمه حدیث فرمود: اگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام او را تزویج نکرده بود، برای او همتایی تا روز قیامت بر روی زمین نبود؛ آدم و هرکه بعد از آدم باشد.[21]

اسمایی که نام‌گذارنده آن اسماء، خداوند (عزّ و جلّ) است، هریک حکایت از مقام و منزلتی می‌کند که شرح آن در این مختصر نمی‌گنجد و به یک حدیث نسبت به اسم اول اکتفا می‌شود:



از امام ششم علیه‌السلام در تفسیر سوره قدر روایت شده است که «لیلة‌القدر فاطمه است و هرکس فاطمه را آن‌چنان‌که سزاوار معرفت اوست بشناسد، شب قدر را درک کرده است و فاطمه علیهاالسلام، فاطمه نامیده شد به این جهت که خلق از معرفت او منقطع شدند».[22]

کسی که در کودکیِ او، خاتم انبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله مأمور شود، سلام خدا را به او برساند و جبرئیل امین علیه‌السلام حامل پیام تسلیت ربّ‌العالمین به او باشد، قلم از تحریرِ مَقامِ او و بیان از تقریرِ مَنزلتِ او عاجز است.

۴. منزلت خادم آستان حضرت زهرا علیهاالسلام

ابن‌شهرآشوب در کتاب مناقب از علیّ‌بن معمّر روایت می‌کند که گفت:

امّ‌ایمن بعد از درگذشت فاطمه علیهاالسلام، نتوانست جای[خالی] صدیقه کبری علیهاالسلام را در مدینه ببیند. به مکه بار سفر بست؛ در منزل جحفه آن‌چنان تشنه شد که بر جان خود از عطش ترسید. نگاهی به آسمان کرد و گفت: پروردگارا! من خدمت‌کار دختر پیغمبر توأم. پس دلوی از آب بهشت فرود آمد؛ از آن نوشید و تا هفت سال گرسنگی و تشنگی احساس نکرد.[23]

ابن‌شهرآشوب در همان کتاب از مالک‌بن دینار روایت می‌کند که گفت:

هنگامی که مردم آماده حج بودند، زنی را با ضعف و ناتوانی دیدم که مردم او را به‌جهت انصراف از سفر نصیحت می‌کردند و او نپذیرفت. در وسط بادیه، مرکب او از رفتن ماند. آن زن ناتوان سر به آسمان بلند کرد و گفت: نه در خانه خودم مرا واگذاشتی و نه به خانه خود مرا رساندی؛ اگر جز تو کسی با من چنین رفتار می‌کرد، شکایت او را به تو می‌کردم. ناگهان شخصی در آن صحرا نمایان شد و در دستش زمام ناقه‌ای بود. به آن زن گفت: سوار شو. چون سوار شد، ناقه مانند برق خاتف [برقی که چشم را خیره می‌کند] از آن صحرا گذشت. چون به مطاف رسیدم، آن زن را در حال طواف دیدم. او را قسم دادم که تو کیستی؟ گفت: من شهره دختر مسکه و او دختر فضّه خدمت‌کار زهرا علیهاالسلام است.[24]

آری، کسی که قلب او عرشُ‌الرّحمن در معرفةُ‌الله و اراده او فانی در ارادةُ‌الله و قدم ورم کرده او در محراب، شاهد استغراق او در عبادةُ‌الله است، أجر خدمت به أو، دعای مستجاب در درگاه ربُّ‌الأرباب خواهد بود. وانگهی، انوار جلال آن خورشید فروزان آسمان عصمت، بیش از آن است که در حوصله عقل بشر گنجد و آنچه گفتیم، تنها اشارتی کوتاه بود تا تذکره‌ای باشد برای أولی‌الألباب و خردمندان.

ای بلنداختر که ناموسِ خدای اکبری
عقلِ کل را دختری و علمِ کل را همسری
زینت عرش خدا، پروردهٔ دامان توست
یازده خورشید چرخ معرفت را مادری

• پی نوشت‌ها

۱. ر.ک: ویژه‌نامه «فاطمه علیهاالسلام؛ نقطه عطف آفرینش»، (کاری از گروه پژوهش مرکز تخصصی تبلیغ مؤسسه آموزش‌عالی حوزوی خاتم‌النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله، ایام فاطمیه سال ۱۳۹۹ شمسی، ص۴.

۲. فرات‌بن إبراهیم کوفی، تفسیر فرات، تحقیق: محمد الکاظم، وزارة‌الثقافه والارشاد الاسلامی؛ مؤسسة الطبع والنشر، تهران ۱۴۱۰ق، ص۵۸۱.

۳. ر.ک: ویژه‌نامه «فاطمه علیهاالسلام؛ نقطه عطف آفرینش»، (کاری از گروه پژوهش مرکز تخصصی تبلیغ مؤسسه آموزش‌عالی حوزوی خاتم‌النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله، ایام فاطمیه سال ۱۳۹۹ شمسی، ص۴.

۴. سوره ابراهیم، آیه ۲۴ و ۲۵.

۵. مکاشفات یوحنای رسول، باب ۱۲.

۶. درآن، هر امر استواری فیصله می‌یابد. سوره دخان، آیه ۴. کلینی، الکافی، دارالکتب الإسلامیه، تهران ۱۳۶۵ق، ج۱، ص ۴۷۹.

۷. سوره آل‌عمران، آیه ۶۱.

۸. دو دریا را که به هم می‌رسند، در هم آمیخت. سوره الرحمن، آیه ۱۹.

۹. شیخ صدوق، خصال، انتشارات جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۳ ق، ص ۶۵.

۱۰. ما شما را تنها برای رضای خدا اطعام می‌کنیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی نمی‌خواهیم. (سوره انسان، آیه ۹).

۱۱. شیخ مفید، الإرشاد، کنگره شیخ مفید، قم ۱۴۱۳ق، ج۱، ص ۱۷۸.

۱۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب علمیه، بیروت بی‌تا، ج۱، ص۲۷۴.

۱۳. حاصل سخن آنکه: و مبعوث می‌شوم بر براق که قدم او نزد منتهای نظر اوست و مبعوث می‌شود فاطمه پیشاپیش من. (حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولی، بیروت ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۶۶).

۱۴. سوره حدید، آیه ۱۲.

۱۵. سوره قمر، آیه ۵۵.

۱۶. ذهبی، میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمد البجاوی، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بیروت ۱۳۸۲ ق، ج ۲، ص ۶۱۸.

۱۷. آدم و همه پیامبران بعد از او به دیدار تو می‌آیند. تفسیر فرات کوفی، تحقیق: محمد الکاظم، وزارة‌الثقافه والارشاد الاسلامی؛ مؤسسة الطبع والنشر، تهران ۱۴۱۰ ق، ص ٤٤٦.

۱۸. شیخ صدوق، أمالی، انتشارات کتابخانه اسلامیه، تهران ۱۳۶۲، ص۲۶، مجلس ۷، حدیث ۳.

۱۹. سوره توبه: آیه ۳۳.

۲۰. سوره زمر، آیه: ٦۹.

۲۱. ر.ک: أمالی صدوق، همان، ص۶۸۸؛ الخصال، همان، ص۴۱۴؛ شیخ صدوق، علل‌الشرائع، دارالمرتضی، بیروت ۱۴۲۷، ج ۱- ۲، ص ۱۷۷.

۲۲. تفسیر فرات کوفی، همان، ص ۵۸۱.

۲۳. ابن‌شهرآشوب، مناقب آل ابی‌طالب علیهم‌السلام، مؤسسه انتشارات علامه، قم ۱۳۷۹ق، ج۳، ص ۳۳۸.

۲۴. همان.